



<http://www.arianaafghanistan.com>



۲۰۱۶/۰۴/۳۰

م. اسحاق نگارگر

آیا سیاستِ مشت و لگد می تواند نشانه‌ی یک فرهنگِ انسانی باشد؟

مباشید از خواص جاه غافل

بجنگید ای خروسان تاجدارِ یست

(بیدل)

با چشمانی وامانده از حیرت تماشا میکنم که نمایندگان پارلمان عراق مانند گرگان ستیزنده می‌غردند و به سوی همدیگر حمله می‌برند و باز به یاد می‌آرم که در پارلمان افغانستان وکیلی به سوی وزیری حمله می‌برد. من روزگاری با خود میگفتم که اگر خُرد و دور اندیشی با عواطفِ مادرانه زنان یکجا شود زنان ممکن سیاستمداران خوبتر شوند و آهسته، آهسته ممکن گلیم زور و خشونت در سیاست برچیده شود و جای خود را به منطق و حرف حساب بدهد اما، باز با کمال تأسف دیدم که وقتی زنان وارد دنیای سیاست شدند از مردان تقلید کردند و در برخی موارد از مردان نیز در لجابت و خودسری جلو افتادند. (مارگریت تچر فقید نمونه تیپیک این لجابت و خودسری بود) و اما برگردم به جامعه خود ما که سال‌ها بار جنگ را به دوش کشیده بود و زنان قربانیان عمده این جنگ و خشونت‌های ناشی از جنگ بودند. وقتی زنان به وکالت و وزارت رسیدند، انتظار من این بود که زنان در کار خود کمال صداقت، وظیفه‌شناسی و تحمل و گذشت نشان میدهند اما این‌جا نیز زنان در زنجیر تقلید از مردان اسیر شدند و مانند مردان تن به رشوه خواری و حتی خشونت و جنگ و لچری دادند. در پارلمان افغانستان زنان همدیگر خود را به جرم‌های گوناگون متهم کردند و به سوی همدیگر بوت و بوتل آب پراندند و بالنتیجه نوعی فمینیسم منفی در اندیشه زنان راه پیدا کرد که زن را در تعارض با مرد قرار میدهد به جای اینکه هر دو را در راه به وجود آوردن یک جامعه مبتنی بر همکاری زن و مرد تجهیز کند. احساس برتری یک جنس بر جنس دیگر نباید جای تقوی و فضیلت را بگیرد و برخی از زنان را به این فکر خام بیندازد که حالا فرصت آن رسیده است که یک جامعه مردسالار جای خود را به یک جامعه زن‌سالار بدهد و حال آنکه یک جامعه زن‌سالار به همان پیمانه مایه درد سر است که یک جامعه مردسالار و صحبت بر سر سالاری این یا آن نیست بلکه صحبت بر سر مساوی بودن و استفاده مبتنی بر مساوات از امکانات جامعه است. ریشه‌های این فمینیسم منفی تا حدی به نفوذ فرهنگی غرب نیز بر میگردد که زن افغان از بس زیر فشار عنعنه و ستم رنج بُرد ذهنش برای نفی مطلق فرهنگ خودش آماده گردید و چنان حساس شد که هر صفت را که در زبان با نام زن گره خورده بود نوعی بار منفی زبان پنداشت و اهل زبان را از بکار بُرد آن برحذر داشت.

من می خواهم به این خواهران ارجمند خاطر نشان کنم که در زبان به اصطلاح بار منفی هیچ وجود ندارد زیرا که زبان در عین زمان بسیار مقتصد است و بدون ضرورت کلمه وضع نمیکند. به عبارت ساده تا وقتی موصوف وجود نداشته باشد صفت در زبان به وجود نمی آید. به طور مثال من در یکی از نگارش های خود از اصطلاح (بچه ننه/دختر ننه) استفاده کرده بودم و یکی از همشیره ها که من به وسعت معلومات او بسیار می نازم پنداشته بود که این یک بار منفی زبان است و من باید از بکار بُرد آن اجتناب می کردم. از دید من زنان و مردان هر دو محصول تربیت جامعه استند و چون نظام تربیتی در هر جامعه کمبودی های خاص خود را دارد بنا بر این مرد بی عیب یا زن بی عیب در هیچ جامعه پیدا نمی شود و مرد یا زن خوب آن نیست که فکر کند شخصیتش کامل شده است و نیازی به ایجاد تغییر مطلوب در اخلاق خود ندارد. اصطلاح بچه ننه که اتفاقاً در زبان انگلیسی نیز معادل آن وجود دارد و در مورد فرزندی که سخت مکی بر دیگران باشد می گویند: "او هنوز در رشته پیشبند مادر خود بسته است." من نمی خواهم با این تذکر ضمنی از مقصود اصلی دور بيفتم. منظور من این است که ما علی رغم افتخار به تاریخ و عنعنۀ تاریخی خود از یک شیوۀ خجسته دیموکراسی سخت به دور افتاده ایم و زبان منطق را تابع زبان جنگ و خشونت ساخته ایم و این فرهنگ چپک پرانی چنان در دل و دماغ ما رخنه کرده است که فراموش میکنیم اداره کنندگان ناگزیر بر اداره شوندهگان اثر می گذارند. شما مکتبی را تصور بفرمایید که هر ساعت تفریح معلمان در میدان مکتب جمع می شوند و به جای کلام منطقی و مستدل به سوی همدیگر بوت و چپک یا بوتل آب وار می کنند و اکنون قضاوت کنید که شاگردان از این معلمان و از آن مکتب چه می آموزند. توسل به زور هیچ توجیه منطقی و قانونی ندارد و همیشه استفاده از زور و خشونت پایان منطق و استدلال است.

مردم باید بیدار شوند و توجه بفرمایند که با انتخاب خویش در واقع درجۀ فرهنگ و مدنیت خود را نیز به نمایش می گذارند و اگر به جای افراد متفکر و خون سرد گرگان ستیزنده را به عنوان نماینده خود به شورا می فرستند در واقع شورا را با میدان مرغ جنگی اشتباه گرفته اند. تمدن به معنای شهر نشینی است و ساکنان شهر احساسات قبیلوی و قومی را پشت سر گذاشته به شهر می آیند ولی آنکه فرهنگ مدنی ندارد تاریخ نزاع های قبیلوی و قومی را تمدن پنداشته است که بسیار ممکن است قبایل هزاران سال سرگرم زد و خورد با همدیگر باشند ولی هرگز صاحب یک فرهنگ مدنی نشوند. زنان اگر می خواهند پیشتاز اصلاحات اجتماعی باشند از عیب های مردانه باید کنار بگیرند که مردان برای آغاز جنگ و جدل همیشه همدیگر را به مردی تهدید کرده گفته اند: "اگر مرد استی و یا بچه مرد استی چنین یا چنان کن" ولی نگفته اند: "اگر زن استی و یا دختر زن استی چنین یا چنان کن" و اینک بدبختانه زنان نیز مردی نشان می دهند و به سوی همدیگر بوت و چپک وار می کنند. حضرت شیخ شیراز گفته بود:

دو عاقل را نباشد کین و پیکار

نه دانا می ستیزد با سبکسار

معلوم می شود آن مردان و زنانی که در تالار پارلمان های بغداد و کابل کین و پیکار را آغاز می کنند پیش از همه چیز خلعت عقل و دانایی را از شانه های خود فرو می افکنند. فاعتبروا یا اولی الابصار
روز پنجشنبه ۱۴ اپریل ۲۰۱۶ بر منگهم نگارگر